

تالیف : ابن کمال پاشا

ترجمه ی : پرویز ازگایی

برتری زبان پارسی بر دیگر زبانها

(۵)

تعلیقات

توضیح در باره ی شرح حالها ، فواید و اضافات

ص ۴۹۷ س ۲۲

« ماورومیان را که ... » برای این بیتها ، رجوع شود به «التنبیه و الاشراف» (ص ۹۴-۵). هم اینها از قصیده ی درازی است ، که ۱۱۲ بیت است. اینک نمونه یی از آن ، بنا بر آنچه در «دیوان جریر» (ص ۲۴۲-۳) آمده است :

« و شیر پسران اسحاق ، هر گاه که سلیح نبرد پوشیده ،
حمایل مرگ آسا بر خود آویختند ؛
همین که آغاز بالیدن نمودند ، «سپهد» و «خسرو» و
خاندان «هرمزان» و «قیصر» را از خود بشمار آوردند .
و در میان ایشان کتابی بوده است و نبوتی .
و هم در «استخر» و «شوشتر» شاهانی بوده اند .
پدرمان ، پدر اسحاق است ، یگانه پدری که ما را
گرد هم می آورد . و همو پیامبری پاک وره یافته بود .
وسلیمان پیامبر هم از ماست . همو که یوبه کرد ،

تا بدو بنیادی [پادشاهی] و مملکی مسخر داده شد .
 و نیز موسا و عیسا ، و [دیگر] ، همان که سجده کنان در افتاد [گریان]
 تا از سرشک دیدگانش کشتزاری سبز رسته گشت . (۱)
 و یعقوب هم ، که خدا فرزانش افزون کرد ، از ماست ؛
 و هم پسر یعقوب ، که امینی مجسم بود .
 پس ما و «پیشانی سپیدان» را که فرزندان «سارا» ایم ،
 یک پدر گرد هم آورده ؛ با کمان نیست گر کسی پس از او عذر نهاد .
 پدرمان ، [ابراهیم] خلیل الله است و پروردگارمان ، خدا .
 خورسندیم بدانچه آن خدا بخشوده است و مقدر ساخته . (۲)
 و اسحاق بن سوید عدوی ، در این معنا گفته است ، بنا بر آنچه در
 «التنبیه و الاشراف» (ص ۹۵) آمده :
 «اگر روزی «قحطان» به سروری ، به خود بالیده است ؛
 بالیدن ما برتر از او آمده است و سرورانه تر .
 هم از نخست ، اسحاق - عموی خود را - برایشان بشاهی گماردیم
 و بس روزگار که ما را ، بندگانی خدمتگزار بودند .
 ما و «پیشانی سپیدان» را که فرزندان «فارس» ایم ،

(۱) - [وی «داوود» پیامبر بوده است . رجوع شود (از جمله) به

«تاریخ گزیده» (ویراسته‌ی نوایی ، ص ۴۷) .]

(۲) - : (و ابناء اسحق اللیوث اذا ارتدوا
 اذا افتخروا عدوا الصهبه منهم
 وکان کتاب فیهم و نبوة
 ابونا ابواسحق یجمع بیننا
 و منا سلیمان النبی الذی دعا
 موسی و عیسی و الذی خرساجداً
 و یعقوب منا زاده الله حکمة
 فیجمعنا و النسر ابناء سارة
 ابونا خلیل الله و الله ربنا
 محامل موت لاسمین السنورا
 و کسری و آل الهرمزان و قیصر
 و کان باصطخر الملوک و تسترا
 اب کان مهديا نبیا مطهرا
 فاعطی بنیانا و ملکا مسخرا
 فأنت زرعاً دمع عینیه اخرا
 و کان ابن یعقوب آمیناً مصورا
 اب لانبالی بعده من تعذرا
 رضینا بما اعطی الاله و قدرا

يك پدر گردهم آورده، باکی نیست گر کسی پس از او تک روی نمود، (۱)

ص ۴۹۸ س ۳

«استخر بن تهمورس ... نخستین کسی است که استخر را بنا کرد.» :
در «مسالك الامصار» (ص ۲۲۹) آمده است : «استخر ساخته‌ی سلیمان -ع-
است.»

ص ۴۹۸ س ۶

«ابوعلی ...» وی ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار، معروف است به
ابوعلی فارسی نجوی. در شهر «نسا» زاده شد و بسال ۳۷۷ هـ در بغداد، درگذشت.
از او شرح حالی در «وفیات الاعیان» (ج ۱ ص ۱۳۱-۲) و «روضات الجنات»
(ص ۲۱۹-۲۱) و «الفهرست» (ص ۱۱۵-۶) هست.

ص ۴۹۸ س ۶

«قصریات»؛ یعنی «المسائل القصریات» در نجو، که [ابوعلی فارسی]
آنها را بر شاگردش ابوطیب محمد بن طوس قصری، املا کرده، از این رو، به نام
وی نامیده شده است. رجوع کنید : «کشف الظنون» (ج ۲ ص ۱۶۷۰)

ص ۴۹۸ س ۱۱

«دغفل نسابه»؛ وی دغفل بن حنظله بن زید بن عبده شیبانی است -
در گذشته بسال ۶۵ هـ - از او شرح حالی در «الفهرست» (ص ۱۳۱) و «الاعلام»
(ج ۱ ص ۳۱۰) هست.

ص ۴۹۸ س ۱۸

«گفته‌اند: «خر» ... نام آفتاب است»؛ در این باره رجوع شود به کتاب
«هرمزنامه» (ص ۳۹۱ و ۳۹۴ و ص ۳۸۹-۴۰۲) و «ایران کوده» (ص ۷ و ۸۴ و ۴۰۲)
(ص ۲۲-۳).

(۱) - : (اذا افتخرت قحطان يوماً بسئود
ملکناهم بدءاً باسحاق عمنا
و یجمعنا و الفر انباء فارس
أتی فخرنا أعلى علیها و أسودا
و کاناو الناءوناً علی الدهر أعبدا
اب لایبالی بعده من تفردا)

ص ۴۹۸س ۲۱

«شريك بن عبدالله»؛ وی ابو عبدالله شريك بن عبدالله بن شريك نخعی، قاضی كوفه است. سال ۹۵ هـ - در بخارا زاده شدو بسال ۱۷۷ هـ - در كوفه، درگذشت. از او شرح حالی در «طبقات الفقهاء» (ص ۶۶) و «وفیات الاعیان» (ج ۱ ص ۲۲۵-۶) و «روضات الجنات» (ص ۳۲۷-۸) و «نامه دانشوران ناصری» (ص ۵۸-۶۱) هست.

ص ۴۹۸س ۲۱-۲

«خراسان، تركش خداست... (حدیث)»؛ این را شیخ ابو عبدالله حاکم نیشابوری در «تاریخ نیشابور» از شريك بن عبدالله روایت کرده است. (نسخه «Bursa»).

ص ۴۹۸س ۲۳

«درفشی از خراسان بر نیامد... (حدیث)»؛ این را هم شیخ حاکم نیشابوری از عبدالله بن مبارك - مرده بسال ۱۸۱ هـ - روایت کرده است. حدیثهایی که دربارهی فضیلتهای خراسان آمده، ابن قتیبه آنها را در «عیون الاخبار» (ج ۱ ص ۲۱۵) یاد کرده است.

ص ۴۹۸س ۲۵

«ابن قتیبه»؛ وی ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبهی كوفی مروزی دینوری است. بسال ۲۱۳ در كوفه زاده شد و در ماه رجب سال ۲۷۶ درگذشت. از او شرح حالی در «وفیات الاعیان» (ج ۱ ص ۲۵۱) و «دائرة المعارف الاسلامیة» (ج ۱ ص ۲۶۰-۶۲) و «الفهرست» (ص ۱۱۵-۶) و «فرهنگنامه پاریس» (ج ۱ ص ۶۱۹-۲۰) هست.

ص ۴۹۸س ۲۶-۲۷

«لقاح = باژنپرداز»؛ به گفتهی ابن هشام کلیبی، بنا بر آنچه به خط یاقوت مستعصمی، بسال ۶۷۷ (نسخه‌ی فخرالدین نصیری) آمده، (لقاح، یعنی)؛ آنان که خراج نمیدهند.

ص ۴۹۹س ۴

«حمزه‌ی اصفهانی»؛ ابو عبدالله حمزه بن حسن مؤدب اصفهانی، مرده

در اوایل نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم هجری. از او شرح حالی در «الفهرست» (س ۱۹۹) و «الانساب» (ورق ۴۱) و «معجم‌المطبوعات العربیة والمعرّبة» (س ۴۵۵) هست.

ص ۴۹۹ س ۳

«التنبیه»؛ یعنی کتاب «التنبیه علی حدوث (حرفهای خ، ل) التصحیف» از حمزه‌ی اصفهانی، یاد شده در پیش. از آن نسخه‌ی کهنی جزو نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی مروی تهران هست: [استاد] مجتبی مینوی، درمقابله‌ی آن با متنها و تحقیق و تحشیه‌ی آن کوشش فراوان نموده؛ امید است که در نشر آن توفیق یابند (۱). رجوع کنید به «سبک‌شناسی» (ج ۱ ص ۹۸-۹).

ص ۴۹۹ س ۳

«پهلوی، دری، پارسی، خوژی، سریانی»؛ درباره‌ی همه‌ی اینها رجوع شود (۲) به: مقدمه‌ی «برهان قاطع - چاپ دکتر محمد معین» (ج ۱ ص ۲۵-۳۶ و ۱۰۴-۵ [و ج ۵ (تعلیقات)، ص ۶-۱۲]) و «سبک‌شناسی» (ج ۱ ص ۳۰-۱). درباره‌ی سریانی، رجوع شود به کتاب «فقه‌اللغه» (ص ۵۴-۶۹) و «علم‌اللغه» (ص ۱۸۵) و «فرهنگ ایران باستان» (ص ۱۶۱-۱۷۷ و ص ۱۵۰-۱۶۱).

(۱) [کتاب «التنبیه ..»، سال گذشته، به ویرایش دانشمند و ادیب معاصر عراقی، شیخ محمد حسن آل یاسین، در بغداد به طبع رسیده است. همچنین، بخشهایی از این کتاب را، که راجعست به خطها و زبانهای قدیم ایران، استاد دکتر «محمد جواد مشکور» به پارسی ترجمه کرده، همراه با پیوستها و توضیحات خویش، به تازگی در مجله‌ی «سخن» (دوره‌ی نوزدهم، شماره‌ی ۳، امر دادمه ۱۳۴۸، ص ۲۹۹-۳۰۸) زیر عنوان «خطها و زبانهای ایران باستان» چاپ کرده است.]

(۲) [مجموعه‌ی «تذکره‌ی مشاهیر» (ص ۱۵۰-۱۶۱) و «تذکره‌ی مشاهیر» (ص ۱۵۰-۱۶۱)]

ص ۴۹۹س ۱۰-۱۲

«ماه = ماده؛ مؤلف «الجماهر فی معرفة الجواهر (ص ۲۰۵)» گوید :
 « ماه ، عبادت است از سر زمین « کوهستان » . و آن ، دو ماه است :
 ماه بصره - و آن «دینور» است - و ماه کوفه؛ که «نهایند» است . و بیشتر ،
 به این دو ، «ماه سیدان» هم افزوده شود و روی هم «ماهات» نامیده شوند . و بسا
 که نهایند به نام اسیری که صالح حذیفه از آنجا گرفت ، «ماه دینار» نامیده
 شده است .» (۱) . و در «شفاء الغلیل» (ص ۲۰۸) ، ماه بمعنای شهر است . رجوع
 شود به «هرمزنامه» (ص ۷۷) .

ص ۴۹۹س ۱۱

«شیرویه بن شهردار» ؛ وی ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن
 فنا خسرو ، از خاندان ضحاک بن فیروز - یکی از صحابه‌ی رسول خدا - ص - ،
 مورخ همدان و محدث آن شهر بوده و بسال ۵۰۹ در گذشته است . از او شرح
 حالی در «الاعلام» (ج ۱ ص ۴۲۱) هست و مرحوم محمد بن عبدالوهاب قزوینی ،
 به مراجع شرح حال او ، در «شدالازار» (ح ص ۲۵) اشاره کرده است .

ص ۴۹۹س ۲۰

«آبزن» ، شهاب الدین خفاجی در «شفاء الغلیل» (ص ۱۶) گوید : «آبزن ،
 آبدان کوچکی است ، عربی شده‌ی «آبزن» ؛ چنانکه در «النهاية» است . و در
 «المبخاری» ، انس گفته است : «آبزنی دارم ، هر گاه که روزه دار هستم ، خود را
 در آن میندازم .» . فیروز آبادی ذیل «بزیون» گوید : «آبزن (۲) ... آبدانی

(۱) - [در این باره ، رجوع شود به : «معجم البلدان» - چاپ دارالصادر
 بیروت - ج ۵ ، ص ۴۹ ؛ ذیل «ماه دینار» .]

(۲) - [در «برهان قاطع» (ج ۱ ص ۹۰۷) ذیل واژه‌ی : «آبزن» و «آبشنگ»
 آمده است : «... بر وزن بادزن ، ظرفی را گویند از مس و امثال آن به مقدار قامت آدمی
 یا کمتر از آن ، با سرپوشی سوراخ دار که اطبا بيماران را در آن خوابانند یا بنشانند
 و سر بيمار را از سوراخ بیرون آرند و آب گرم با ادویه جوشانیده در آن کنند - و به
 معنی حوض کوچک هم هست - و کنایه از آرام و تسکین دهنده باشد ، یعنی

است که در آن غسل می‌کنند و آن را از مس می‌سازند. عربی شده «آب‌زن» است. « رجوع کنید به: «منتهی‌الارب» (ج ۱ ص ۷۹)، ذیل: «ب‌زن».

ص ۵۰۰س ۱۸

«شهر کوچکی، دهکده مانند...»: در «اصول اسماء الامکنة العراقیه» ذیل «طیسفون» آمده است: «و امروز طاق کسری از بازمانده‌های آن دیده می‌شود. گور صحابی، سلمان فارسی، معروف به سلمان پاک، به نزدیک آن است و در کنار آن شهری است به همین نام، که مرکز ناحیتی از بخش‌های تابعه‌ی بغداد است. و آن، در چند کیلومتری جنوب ریزشگاه [رود] دیاله در دجله، واقع است؛ که از جنوب بغداد به مسافت ۳۰ کیلومتر دوری دارد...». رجوع کنید به مجله‌ی «سومر» (۸: ص ۲۶۶-۷).

ص ۵۰۱س ۲

«سلمان فارسی»: از بزرگترین صحابه و سرآمد ایشان است. بسال ۳۶ هـ - در گذشت. از او شرح حالی در «نامه‌ی دانشوران ناصری» (ج ۷ ص ۱-۳۷) و «شرح - الشریعی» (ج ۲ ص ۱۶۰-۱) و «التدوین - نسخه‌ی عکسی کتابخانه‌ی ملی تهران» (ص ۱۷-۲۰) و «ریحانة‌ی الادب» (ج ۳ ص ۱۷۴-۵) و «تاریخ گزیده» (ص ۲۲۷) هست. حاج میرزا حسین نوری، کتاب بزرگی در سرگذشت او تألیف کرده است به نام: «نفس‌الرحمان فی فضائل سلمان».

ص ۵۰۱س ۹

«شهر اسکندر...»: در کتاب «العراق قدیماً و جدیداً» (ص ۱۲۴) آمده است: «امروز، اسکندریه دهکده‌ی بزرگی است، که در آن فرمانداری و کلانتری پلیس و آموزشگاه پسرانه و درمانگاه بهداشتی هست و چند تایی از خانه‌های بزرگ آن با گل و آجری که از آثار قدیمی بیرون آمده، بنا شده است. و از آن، رود کوچکی می‌گذرد، که به همین نام، نامیده می‌شود. همچنین اتوموبیل‌هایی که به کربلا و نجف می‌روند، جملگی از آن می‌گذرند. و آن، از «مسیب»، ۱۵ کیلومتر دوری دارد. جمعیت آن ۵۰۰ نفر است، به علاوه‌ی قبیله‌های: جناب،

ص ۵۰۱ س ۱۵

«یاقوت حموی»؛ وی شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله رومی حموی بغدادی است. بسال ۶۲۶ هـ در حلب مرد. از او شرح حالی در «وفیات الاعیان» (ج ۲ ص ۲۱۰-۴) و «ریحانة الادب» (ج ۱ ص ۳۴۸-۵۰) هست.

ص ۵۰۱ س ۱۶

«ابوزید»؛ وی ابوزید احمد بن سهل بلخی است، که در بیشتر دانشها فاضل بوده است. در ذیقعدةی سال ۳۲۲ هـ - مرد، و از او شرح حالی در «روضات الجنات» (ص ۳۱۳) و «الفهرست» (ص ۱۹۸ - ۹) و «معجم الادباء» (ج ۳ ص ۶۴ - ۸۶) و «لغتنامه» (ج: ابوسعید - ص ۴۹۵ - ۸) هست.

ص ۵۰۱ س ۲۲

«زردشت بن آذر خور» معروف به محمد متوکللی؛ وی ابو جعفر زردشت بن آذر خور موبد متوکللی است. بیرونی بطور ضمنی در «الانار الباقیه» (ص ۲۲۳) و همدانی در «البلدان» (ص ۲۴۷) و قمی در کتاب «تاریخ قم» (ص ۸۹) از او یاد می کنند. مرحوم محمد بن عبدالوهاب قزوینی در «هزاره فردوسی» (ص ۳۳-۴) و مجتبی مینوی در تعلیق بر «دیوان ناصر خسرو» (ص ۶۵۸) و دکتر محمد معین در «مزدیسنا» (ص ۲۲۴) بدو اشاره کرده؛ و این دو، در ضمن، از مرجعهایی که از وی یاد شده است؛ آگاهی داده اند.

ص ۵۰۲ س ۴

«ابوریحان»؛ وی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی؛ حکیم و ریاضی دان نامدار است؛ که در سوم ذیحجهی سال ۳۶۲ هـ - در خوارزم زاده شد و در دوم رجب سال ۴۴۰ هـ - در ۷۷ سالگی؛ در غزنه؛ مرد. از او شرح حالی در «حواشی چهار مقاله» (ص ۱۹۳-۷) و «تاریخ مختصر الدول» (ص ۳۲۴-۵) و «روضات الجنات» (ص ۶۸-۹) و «دائرة المعارف الاسلامیه» (ج ۴ ص ۳۹۷-۴۰۳) هست. و نیز رجوع کنید به کتاب «شرح حال نابغه شهیر ایران،

پسین گفتار :

پس از پایان «تعلیقات» رساله ، می بایستی - چنانکه در پیشگفتار اشاره شده - فهرست مرجعها را به عنوان «کتابنامه» می آوردیم . اما ، یکی بدلیل «عدم ضرورت»ی که اکنون تشخیص می دهیم ؛ و دوم ، به سبب آنکه همین رساله به اشراف آقای دکتر وحیدنیا ، جزو سلسله انتشارات «وحید» ، جداگانه و به گونه ی «کتاب» به طبع رسیده ، از اینرو ، فهرست مرجعها را - که ۱۳۰ کتاب می شود - به علاوه ی فهرست نامها ، به آخر «کتاب» مزبور می افزاییم . هر که خواست ، نسخه یی از آن فراهم کند .

دیگر آنکه ، با کوششهای فراوانی که برای راه نیافتن غلطهای چاپی در این رساله (ی دشوار) ، بعمل آمده - چنانکه مشهود است و باعث سپاسگزاری از کارکنان چاپخانه ی وحید - سرانجام ، از این چند غلط ، گریز و گزیری نبود:

درست	فادرست	
«طبرستان»	«طبرستان»	ص ۵۰۲ س ۲۵
«شاهدان»	«شاهدان»	ص ۶۱۱ س ۶
«دو»	«دو»	ص ۶۱۴ س ۱۱
«المجالسة»	«المجالسة»	ص ۶۹۷ س ۴
	(می د) ←	ص ۶۹۸ س ۱۲

زیادتی است .